



سخنرانی نازنین بنیادی به عنوان نماینده زنان ایران در نشست غیر رسمی شورای امنیت سازمان ملل به میزبانی و دعوت دولت آمریکا

نازنین بنیادی هم از شورای همبستگی براندازان کنار کشید

افتضاحات بی پایان اپوزیسیون

نیروهای معاند ایران از نتیجه‌بخشی اغتشاش آفرینی‌هایشان در ایران به کلی ناامید شده بودند، با هدف تجدید قوا و از تب و تاب نیفتادن تحرکات ایدئالی‌شان ابتدا با برگزاری یک نشست در دانشگاه جورج تاون واشنگتن اعلام همبستگی کردند. همبستگی‌ای که وقتی به مرحله انتشار منشور رسید با حذف علی کریمی و گلشیفته فراهانی آغاز شد و بعد وقتی نزدیکی حامد اسماعیلیون با سازمان منافقین از پرده بیرون افتاد و دعوی هواداران اسماعیلیون و پهلوی بالا گرفت با جدایی آنها از شورا تکمیل شد. حالا اینکه آن زمان همین نازنین بنیادی با آن سه نفر دیگر پیام دادند که بر «ادامه‌اتحاد» خود تأکید دارند، فقط پرده دیگری از آنضحکه بود. شیرین عبادی در

اتلافی که آن هم بیش از یک سیرک سیاسی کارکرد نداشته، به خودی خود حائز اهمیت ویژه‌ای نیست با این حال بهانه خوبی است برای بازخوانی این روایت که چرا و چگونه چنین فردی به یکی از بازیگران اصلی نمایش اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد، چه کسانی را نمایندگی می‌کرد و آمدنش به صحنه و رفتنش از آن چه معنایی داشت.

کمدی تشکیل و فروپاشی یک ائتلاف «شورای همبستگی» که روز گذشته به واسطه اعلام خروج بنیادی - بازیگر ۴۲ ساله هالیوودی - خیر فروپاشی‌اش رسانه‌ای شد، ائتلافی بود که تنها دو ماه عمر کرد. اواسط اسفندماه سال گذشته در حالی که

به زبان فارسی می‌نوشت، زیرا به عنوان فردی که از ۲۰ روزگی با خانواده به انگلیس مهاجرت کرده و تا ۱۹ سالگی زیر پرچم پادشاهی بریتانیا نفس کشیده و بعد در رؤیای شهرت به آمریکا سفر کرده بود، پیش از آن انگلیسی و امریکایی است که بخواهد به زبان سلیس فارسی «صدای مردم ایران» باشد.

با این حال «فراز و نشیب» عمل سیاسی نازنین بنیادی به نظر بیش از آنکه محصول خواست خودش باشد، مانند بازیچه قرار گرفتن او توسط کلیسای «ساینٹولوزی» است؛ آنجا که او را با تغییر رنگ مو و آرایش چهره و لباس به سوژه‌ای برای جلب توجه و همراهی تام کروز از اعضای سرشناس کلیسای‌شان تبدیل کردند و به وقت ضرورت نه تنها به آن رابطه خاتمه دادند که تمام مستندات آن رابطه را معدوم کردند.

مهره امریکایی ائتلاف براندازان

بازی با مهره نازنین بنیادی به عنوان مهره‌ای سیاسی هم رسماً از اوایل پاییز ۱۴۰۱ و با وقوع برخی ناآرامی‌ها آغاز شد. اگر چه این بار نه کلیسای ساینٹولوزی که دولت‌های انگلیس و آمریکا در تدارک یک مهره سیاسی میان تپی و گوش به فرمان با حضور در کمپین‌های به اصطلاح حقوق بشری برای او سابقه دست و پا کردند. به تصور آنها این چهره تبلیغ شده قابلیت آن را داشت که در دیدار با دولتمردان و حضور در نهادهای بین‌المللی به عنوان «نماینده مردم ایران» معرفی شود؛! اساس همین سناریو بود که نزدیک به یک ماه پس از آغاز اغتشاشات در ایران، بنیادی یکی از دو ایرانی شد که به عنوان «نماینندگان جامعه مدنی ایران» با دولتمردان امریکایی از جمله آنتونی بلینکن وزیر خارجه، وندی شرمن معاون وزیر خارجه و راب مالی نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا در امور ایران دیدار کرد و بعد به عنوان نماینده زنان ایران با کاملا جریس، معاون رئیس جمهور آمریکا و جیک سولیمان، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا دیدار و گفت‌وگو کرد. کار تا آنجا

رفت که در بخشی از پیام توثیری‌اش برای اعلام خروج کامل از شورای مذکور نوشت: «در این مسیر فراز و نشیب‌های زیادی رو تجربه کردم و همواره سعی بر این داشتم که صدای مردم ایران باشم.» این شاید جزو معدود توثیت‌هایی بود که او

صدای مردم ایران به زبان انگلیسی

بنیادی در بخشی از پیام توثیری‌اش برای اعلام خروج کامل از شورای مذکور نوشت: «در این مسیر فراز و نشیب‌های زیادی رو تجربه کردم و همواره سعی بر این داشتم که صدای مردم ایران باشم.» این شاید جزو معدود توثیت‌هایی بود که او

پیش رفت که بنیادی با حضور در نشست شورای امنیت از طرف برخی فعالان ضدانقلاب «نخست‌وزیر آینده ایران» لقب بگیرد؛ ادعایی که مثل «رئیس‌جمهوری خودخوانده مریم رجوی» فقط مایه تمسخر و استهزاء بود.

با این حال، این پیشینه نشان می‌دهد، بیش از آنکه نازنین بنیادی به عنوان یک فعال سیاسی مستقل با پیشینه بازیگری دیده شود، باید او را مهره و نماینده دولت آمریکا در جمع شورای براندازان تلقی کرد. کما اینکه خروج او از این شورا بیش از دلایلی که ذکر شد، می‌تواند به رویکرد حامیانش مرتبط باشد. دولتمردان امریکایی که درک کرده‌اند رؤیای براندازی در ایران بیش از حد غیرواقعی است و دست‌کم برای تعبیر این خواب آشفته نمی‌توانند روی امثال پهلوی و علی‌نژاد حساب کنند و البته هر چه دلار به پای این کمدی سیاسی ریخته‌اند، هدر رفته است. البته نازنین بنیادی در همین اندازه حضورش کارکرد مطلوبی برای حامیان غربی‌اش داشت. تبدیل کردن منویات ضد ایرانی دولت‌های غربی به «خواست مردم ایران» قلب ماهیتی بود که به بهترین نحو توسط چهره‌های مثل بنیادی انجام شد.

تکرار اتهامات نرغما شده مخالفان جمهوری اسلامی با احسن ملایم یک بازیگر البته نه چندان مطرح هالیوود، تقاضای تشدید «تحریم‌های اقتصادی» به مثابه «شیمی درمانی لازم»، درخواست قرار دادن سیاه ایران در فهرست گروه‌های تروریستی توسط انگلیس (در دیدار بنیادی با تام تونکات، وزیر امور امنیتی بریتانیا) و تکرار درخواست مداخله بیشتر آمریکا در امور ایران، خواسته‌های غربی بود که در گلوئی مهره خودساخته‌شان

قرقره می‌شد. همه آن چیزی که نشان داد، آمریکا و متحدانش تا چه حد در شناخت جامعه ایران به بیراهه رفتند و چطور تصور امنیتی بریتانیا و شددند که می‌توانند از کسی که حتی فارسی حرف نمی‌زند و البته همچنان از سوی ملت و دولت ایران جاذب حق ایرانی بودن است، یک صدای جعلی برای مردم ایران بسازند.

قاسم سلیمانی به حسرتی برای آمریکا و هم‌پیمانان او تبدیل شد؛ حسرتی که حالا در اظهارات عناصر این دولت یعنی نصر و واعظ باز مطالبه شده است، چراکه آنها به خوبی فهمیده‌اند که وضعیت امروز منطقه و ناگامی آمریکا در نقشه‌های خود ناشی از ناکامی آنها در مهار قدرت منطقه‌ای ایران بوده است.

از تهدیدهای سالیوان تا دلسوزی‌های واعظ!

در ادامه این مقاله اما دلسوزی‌های نگارندگان برای ایران و منطقه بیش از همه ترؤیر امریکایی‌ها را نشان می‌دهد. نصر و واعظ مدعی می‌شوند ایران و کشورهای منطقه (اعراب) می‌بایست به توافق جامع درباره مسائل هسته‌ای و نظامی خود دست یابند، چراکه از یک سو عربستان سعودی جاه‌طلبی هسته‌ای دارد و از سوی دیگر اعراب نگران ایران هستند.

دکنه کلیدی مقاله دقیقاً آنجایی مطرح می‌شود که به عقیده نصر و واعظ، با حصول چنین توافق جامعی، هم اروپا و آمریکا باید به آن احترام بگذارند و هم اپوزیسیون ایران! و از طرف دیگر «تثبیت توافق هسته‌ای در چهارچوب منطقه‌ای همچنین اعمال مجدد تحریم‌ها را برای ایالات‌متحده دشوارتر می‌کند، زیرا برخلاف سال ۲۰۱۸ واشنگتن در صورت تلاش برای کناره‌گیری از توافق، با مقاومت دوستان عرب خلیج فارس خود مواجه خواهد شد.» این اظهارات دلسوزانه اما در حالی مطرح می‌شود که تنها دو روز قبل از آن، جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا به تهدید ایران پرداخته و مدعی شده بود آمریکا ممکن است برای اسرائیل در خرابکاری علیه برنامه هسته‌ای ایران بیش‌ازپیش خود قائل شود؛ دولت آمریکا که سابقاً با کمک اروپایی‌ها بازی «پلیس خوب، پلیس بد» را اجرا می‌کرد، حالا اما ناچار است از جیک سالیوان «میدان و میدان بیابرد و از طرف دیگر به طور رسمی لفاظی کند.

نکته مقاله چیست؟

آن چیزی که با هوشیاری تمام از سوی عناصر دولت آمریکا در این مقاله پنهان شده، این است که امریکایی‌ها نمی‌خواهند بپذیرند با رویکردانی نسبی عربستان از سیاست‌های دولت ضعیف بایدن و

از سوی دیگر تکیه ایران بر سیاست همسایگی بدون دخالت نیروهای خارجی، اساساً راهبر «منطقه عاری از آمریکا» کلید خورده است و تدریجی نیروهای سنت‌گام در حال تحقق است؛ بنابراین حتی در قبال توافقات منطقه‌ای کشورهایی در فراسوی مرزهای خود، حق دخالت قائل است و آن را از طریق نویسندگانی چون نصر و واعظ مطرح می‌کند.

نویسندگان در آخر اما فرشتان را به صورت صریح‌تر و واضح‌تر بیان می‌کنند: «برای واشنگتن و متحدانش، یک توافق منطقه‌ای گسترده مزایای دیگری نیز خواهد داشت.» این توافق هم به عنوان مدیریت بحران عمل کرده، هم به محدود کردن بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای ایران کمک می‌کند و هم محدودیت‌های دائمی و اقدامات شفاف‌سازی را در برنامه هسته‌ای تهران ایجاد و از رقابت میان همسایگان ایران برای تطابق با فناوری چرخه سوخت هسته‌ای تهران جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر این توافق، توافقی به مراتب باادام‌تر و قدرتمندتر از برجام خواهد بود.

ادعایی که در میانه روند تحولات غرب آسیا و همچنین همکاری‌های فرامنطقه‌ای با حضور قدرت‌های آسیایی، شاید بیشتر شبیه یک آرزو برای امریکایی‌ها باشد تا یک پروژه جدی در دست اجرا. امریکایی‌ها از آخرین اعترافات خود پس از اذعان به شکست فشار حداکثری، به ناکامی‌های اقتصادی در قبال سلطه دلار نیز تصریح داشته‌اند و از طرف دیگر جریان‌های رقیب دولت بایدن نیز معتقدند ضعف سیاست خارجی آمریکا دیگر مجالی برای بازگشت به دوران هژمونی باقی نگذاشته است.

نکته جالب دیگر اما آنجا است که جریان غربی‌انگیز بدون آنکه اشتباهات خود را درباره توافق ایران بپذیرد، حتی برای منافع امریکایی حاضر است از پروژه‌ای که به مثابه «ناموس سیاست خارجی» خود دانسته است، عبور کند؛ عبوری که شاید با عبور از محمدجواد ظریف همراه شده و نیاز به تئورسین‌های جدیدتری داشته باشد.



دیگه چه خبر؟

امریکا اعتراف می‌کند، غربگراها انکار!

خبر اول اینکه، اواخر فروردین ماه گذشته بود که جانت بلن وزیر خزانه‌داری آمریکا از تضعیف سلطه دلار به علت ناکارآمدی سازکار تحریم‌ها و همکاری ایران، چین و روسیه سخن گفت. مسأله از بین رفتن هژمونی دلار موضوعی است که مدت‌ها همراه با اخبار برتری اقتصادی چین نسبت به آمریکا در آینده نزدیک، به سوژه‌های مهم میان سیاستمداران و اصحاب رسانه دنیا تبدیل شده است. با این حال هنوز گویا در داخل کشور، برخی از این اخبار نگران شده و سعی دارند با ترجمه مصاحبه‌های همسو با دولت آمریکا، در این زمینه نقشی ایفا کنند. برخی رسانه‌های داخلی در روزهای اخیر در تلاش بودند با انتشار مصاحبه‌هایی از شخصیت‌های داخلی و حتی خارجی، نسبت به سخنان وزیر خزانه‌داری آمریکا واکنش نشان بدهند؛ گویی که غربگراها ایرانی بیش از مقامات امریکایی نگران افسول هژمونی دلار هستند!

واکنش توثیری وزیر خارجه

امریکا به اعدام اسبید

خبر دیگر اینکه، آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا با اظهارنظری مداخله‌جویانه و بدون اشاره به شهدا و قربانیان حملات تروریستی، اعدام حبیب اسبید، سرکرده یک گروهک تجزیه‌طلب محکوم کرد. آنتونی بلینکن، با انتشار متنی در توثیر نوشت: «امریکا اعدام ناعادلانه حبیب چعب، شهروند دوناپعتی سوئدی-ایرانی را محکوم می‌کند. ما برای مقابله با نقض حقوق بشر از سوی ایران در کنار سوئد و دیگر شرکایمان ایستاده‌ایم.» اظهارنظر بلینکن، یک روز پس از مداخله‌گری دیگر همتای غربی وی، گلوری، وزیر خارجه انگلیس صورت گرفت. هرچند حمایت‌های آمریکا و انگلیس از گروهک‌های تروریستی که علیه مردم دست به ترور و اقدام مسلحانه می‌زنند مسبوق به سابقه است، اما تأخیر بلینکن در این ابزار حمایت، نشان دهنده پیوستگی‌های امنیتی و چه بسا لجستیکی دولت متبوع وی با این گروهک باشد. در این زمینه، حضور سران سابق و لاحق آمریکا در نشست‌های مناقفین امری نیست که قابل کتمان باشد.

انفعال امریکا مقابل افزایش فروش نفت ایران

دست‌آخر اینکه، گزارش‌های رسانه‌های امریکایی نشان می‌دهد سران این کشور نسبت به اعمال تحریم‌ها، از جمله ممانعت از فروش نفت ایران دچار انفعال و بی‌تصمیمی شده‌اند. تازنمای «واشنگتن فری بیکن» گزارش داد دولت بایدن به مسئولان اجازه توقیف کشتی‌هایی که نفت تحریم شده ایران را حمل می‌کند، نمی‌دهد. در همین حال گروهی از قانونگذاران دو حزبی معتقدند این امر به افزایش ۳۵ درصدی صادرات نفت ایران در سال گذشته کمک کرد. این گروه در نامه‌ای از بایدن خواستند به وزارت خزانه داری دستور دهد تا از توقیف نفت ایران برای بقایمانده این سال مالی حمایت و تأمین مالی شود و توضیح دهد که چرا هیچ بودجه‌ای برای توقیف محموله‌های نفتی ایران که اجرائی آشکار تحریم‌های ایران است، وجود ندارد.

آگهی مناقصه عمومی

شرکت توسعه‌گران عمران ستاد اجرایی فرمان امام (ره)

کارگزار طرح اقدام ملی مسکن در نظر دارد

احداث واحدهای مسکونی واقع در استان تهران را از طریق

مناقصه عمومی واگذار نماید.

از پیمانکاران و انبوه‌سازان مسکن واجد صلاحیت دعوت می‌گردد

جهت دریافت اسناد مناقصه از روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۲۱ لغایت روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۱ و بسایت شرکت توسعه‌گران

عمران ستاد به نشانی www.tgos.ir مراجعه نمایند.

آخرین مهلت تحویل پیشنهادهات به دبیرخانه شرکت

به نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان بوستان دهم

پلاک ۱۳۵ (شماره تماس ۰۲۱۲۲۵۶۴۷۵)، پایان وقت اداری

روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۲ می‌باشد.

گشایش پیشنهادها (پاکت الف و ب) ساعت ۱۰ روز چهارشنبه

مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۲ و بازگشایی پاکت ج ساعت ۱۴ روز یکشنبه

مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ صورت می‌گیرد

بازدید از محل احداث پروژه‌ها و پاسخ به سوالات پیمانکاران

روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۲۷ از ساعت ۱۰ لغایت ۱۴

در محل احداث پروژه فراهم می‌باشد.

«هزینه چاپ آگهی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.»